



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پرتوی از

سیره و سیمای

امام حسن مجتبیٰ
علیه السلام

محمد تیجانی سماوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از سیره و سیمای امام حسن مجتبی (ع)

نویسنده:

محمد تیجانی سماوی

ناشر چاپی:

محمد تیجانی سماوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	پرتوی از سیره و سیمای امام حسن مجتبی (ع)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	روزگار امامت آن حضرت
۹	مواد صلحنامه
۱۰	چهل حدیث
۱۱	اشاره
۱۱	نصیحت از سر اخلاص
۱۱	شناخت هدایت
۱۱	فاصله میان حق و باطل
۱۱	آزادی و اختیار انسان
۱۱	زهد و حلم و درستی
۱۲	تقوا
۱۲	خلیفه به حق
۱۲	حقیقت کرم و دنائت
۱۲	مشورت مایه رشد و هدایت
۱۲	لثامت و پستی
۱۲	بدتر از ننگ و زبونی
۱۳	رفیق شناسی
۱۳	کار با توکل
۱۳	خویشاوند و بیگانه واقعی
۱۳	اعتماد به مقدرات الهی

- آثار رفت و آمد در مسجد ۱۳
- بهترین چشم و گوش و دل ۱۳
- تزکیه در پرتو عبادت ۱۴
- عاقل خیرخواه ۱۴
- ارزش دادن به آثار عبادت ۱۴
- امید و پشتکار ۱۴
- نشانه های مکارم اخلاق ۱۴
- پرهیز از تملق و بدگویی ۱۴
- عوامل هلاکت آدمی ۱۴
- تقوا و تفکر ۱۵
- شستشوی دستها قبل و بعد از غذا ۱۵
- دنیا، سرای عمل ۱۵
- همراهی با مردم ۱۵
- عقاب و ثواب مضاعف ۱۵
- نقش عقل، همت و دین ۱۵
- تعلیم و تعلم ۱۶
- روی آوردن به چه کسی؟ ۱۶
- عقل و جهل ۱۶
- علی، دروازه ایمان ۱۶
- حق اهل بیت ۱۶
- اول سلام، آن گاه کلام ۱۶
- نیکی و پرسش ۱۶
- فراگیری و کتابت دانش ۱۷
- دعای مستجاب ۱۷

۱۷----- عبادت و پرستش

۱۷----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پرتوی از سیره و سیمای امام حسن مجتبی (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد تیجانی سماوی

ناشر: محمد تیجانی سماوی

مقدمه

امام حسن (علیه السلام)، اولین فرزند امام علی و فاطمه زهرا (علیهما السلام)، در نیمه ماه رمضان سال دوم یا سوم هجری در شهر مدینه به دنیا آمد و بعد از شهادت امام علی (علیه السلام) شش ماه حکومت کرد و در سال پنجاه هجری، به وسیله زهری که همسرش جعده به دستور معاویه به او خوراند، در ۴۸ سالگی به شهادت رسید.

مزار شریفش در قبرستان بقیع، در کنار سه امام معصوم دیگر، زیارتگاه خیل شیفتگان آن حضرت است.

جلال الدین سیوطی در کتاب «تاریخ الخلفاء» می نویسد: «امام حسن در سال سوم هجرت به دنیا آمد و شبیه ترین شخص به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، در روز هفتم تولدش، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گوسفندی را برای او عقیقه کرد و موی سرش را تراشید و هم وزن آن را نقره صدقه داد.

او یکی از پنج نفر اهل کساء است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: پروردگارا! من او را دوست می دارم پس او را دوست داشته باش.

و فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند.

ابن عباس گفت: حسن بر دوش پیامبر سوار بود، شخصی به آن حضرت گفت: ای پسر! خوب مرکبی را سوار شده ای! پیامبر فرمود: بلکه او خوب را کبی است. امام مجتبی (علیه السلام) شخصیتی آرام، با وقار، متین، بخشنده و مورد توجه مردم بود.

به فقیران و بینوایان رسیدگی می نمود و بیش از حد در خواست آنها به آنان کمک می کرد تا زندگی شان تأمین گردد، زیرا روا نمی دید که سائلی بیش از یک بار از او چیزی بخواهد که موجب شرمساری اش شود.

او در طول عمرش دو بار تمام ثروت و دارایی خویش را در راه خدا بخشید و سه بار تمام اموال خود را وقف کرد، نیمی از آن را برای خود و نیم دیگر آن را در راه خدا بخشش نمود.

امام مجتبی (علیه السلام)، فردی شجاع، دلیر و مبارز بود و در جنگهایی که در رکاب پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) می جنگید در خط مقدم حرکت می کرد.

او در جنگ جمل و صفین از مبارزان پرتلاش لشکر آن حضرت بود.

روزگار امامت آن حضرت

امام حسن (علیه السلام) مسئولیت امامت و رهبری را در جوی مضطرب و ناآرام، در وضعی بسیار پیچیده و پر کشاکش که در پایان زندگانی پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) بروز کرده و شعله ور شده بود، به عهده گرفت.

در نتیجه وضع نابسامان مردمی که امام با آنان روبه رو بود تنها این راه باقی ماند که یا وارد جنگی بی حاصل و یأس آور شود، او و جماعتش به شهادت رسند، یا پس از سپری شدن مدتی مواضع خود را مسجل گردانند و صلحی را که به صلاح ملت است بر جنگ

بی ثمر ترجیح دهد.

و این امری طبیعی است که جنگی که مردم به آن به دید شک می نگرند، بی نتیجه و یأس آور خواهد بود. نشانه های تاریخی بسیاری وجود دارد که به تأکید بیان می کند امام حسن (علیه السلام) موضع خود را به خوبی درک می کرد و می دانست که مبارزه او با معاویه، با وجود شک و تردیدی که در توده های مردم وجود دارد، محال است به پیروزی برسد. کار طرفداران امام (علیه السلام) به حد خیانت رسید و از روی طمع به سوی معاویه گرایش یافتند و به دلیل پول و مقام و آسایشی که برای آنان فراهم آورد، روی به سوی او نمودند.

زعمای کوفه کار را به جایی رساندند که به معاویه نوشتند: هر وقت بخواهد امام (علیه السلام) را دست بسته نزدش می فرستند! و چون به امام می رسیدند به او اظهار اطاعت و ارادت می نمودند و می گفتند: «تو جانشین پدرت و وصی او هستی و ما سراپا در مقابل تو مطیع و فرمان برداریم، هر فرمان که داری بفرمای!» امام به آنها می گفت: «به خدا قسم، دروغ می گوئید، به خدا سوگند شما به کسی که بهتر از من بود وفا نکردید، پس چگونه به من وفا می کنید؟ و چگونه به شما اطمینان کنم؟ اگر راست می گوئید، اردوگاه مدائن، میعادگاه و قرارگاه ما باشد، به آنجا بروید.» امام به مدائن رفت، اما بیشتر سپاهیان، او را رها کردند.

حال آیا امام مجتبی (علیه السلام) با چنین مردمی می توانست با معاویه بجنگد؟ هرگز.

بنابراین، امام حسن (علیه السلام) به خاطر نداشتن نیروی کافی مطمئن، ناچار به پذیرش صلح تحمیلی شد.

مواد صلحنامه

ماده اول: واگذاشتن حکومت به معاویه به این شرط که به کتاب خدا و سنت فرستاده او (صلی الله علیه و آله وسلم) و به سیره خلفای صالح، عمل کند.

ماده دوم: پس از معاویه، امر حکومت بر عهده حسن است و اگر برای او حادثه ای روی داد حکومت از آن حسین است و معاویه نمی تواند آن را به عهده دیگری بگذارد.

ماده سوم: باید سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و بد گفتن از او بر منابر ترک شود و از علی (علیه السلام) جز به نیکی یاد نکنند.

ماده چهارم: باید آنچه در بیت المال کوفه قرار دارد، یعنی پنج میلیون درهم یا دینار، استثنا بشود و تابع خلافت و حکومت نباشد، و بر عهده معاویه است که هر سال دو میلیون درهم برای حسین بفرستد و در عطا و صلوات، بنی هاشم را بر بنی عبدشمس برتری دهد و میان فرزندان کسانی که در رکاب امیرالمؤمنین در جنگ جمل جنگیدند و فرزندان کسانی که در صفین در خدمت امام علی (علیه السلام) مجاهدت کردند، یک میلیون درهم تقسیم شود و این مبلغ را از خراج ولایت «دارابگرد»، که یکی از شهرهای فارس در حدود اهواز است، بپردازد.

ماده پنجم: مردم هر جا بر روی زمین خدا باشند، چه در شام و عراق چه در حجاز و یمن، باید ایمن باشند و سیاه و سرخ باید در امان بمانند، معاویه باید خطاهای آنان را تحمل کند و ببخشد و هیچ کس را به جرم گذشته کیفر ندهد و با اهل عراق با کینه و دشمنی رفتار نکند.

و یاران علی (علیه السلام) را در هر کجا باشند امان دهد و به هیچ یک از شیعیان علی (علیه السلام) آسیبی نرساند، یاران و شیعیان علی (علیه السلام) از حیث جان و مال و زن و فرزند در امان و از هر گزند محفوظ باشند، و هیچ کس متعرض هیچ یک از آنان نشود، و هر صاحب حقی به حقتش برسد و هر چه یاران علی در هر کجا به دست آورده اند برای آنان محفوظ بماند، و برای حسن بن علی و برادرش حسین (علیه السلام) و هیچ یک از اهل بیت رسول الله در نماند و آشکار هیچ بدی نخواهند و در امتیت آنان، در

هیچ منطق‌های، اخلاص نکند.

برنامه و صلح امام حسن (علیه السلام)، چهره واقعی معاویه را آشکار ساخت و ماهیت او را به مردم نشان داد.

به طوری که معاویه بعد از قبضه نمودن حکومت در یک سخنرانی گفت: «به خدا سوگند من با شما برای این نجنگیدم که نماز بگذارید و روزه بدارید و حجّ به جا آورید و زکات پردازید، بلکه به این منظور با شما جنگیدم که به شما فرمان دهم! و همانا این مقام را خدا به من عطا کرده در حالی که شما ناخشنود بودید.

هان! من حسن را امیدوار کردم، چیزهایی را به او دادم و اکنون همه آنها زیر پای من است و به هیچ شرطی وفا نمی‌کنم!» سیاست معاویه در طول بیست سال حکومت سرکوب و زور این بود که پیوسته برنامه‌ای تنظیم کند که وجدان و اراده امت را از میان ببرد و مردم را از اندیشیدن درباره مسائل بزرگ جامعه منصرف سازد، تا تنها در اندیشه گرفتاری‌های کوچک روزانه خود باشند و از هدف‌هایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در پی آن بود منصرف شوند و تنها به زندگانی و منافع شخصی خویش بیندیشند و به جوهری که از بیت المال به دست می‌آورند فکر کنند.

برخی از شیوخ قبایل کوفه، با وجود این که از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، از جاسوسان معاویه شدند و خبرها را در باب کوچکترین حرکت یا مخالفت مردان قبیله، گزارش می‌دادند آن گاه مأموران دولتی سر می‌رسیدند و کسانی را که خلاف معاویه چیزی گفته بودند یا حرکتی در سر می‌پروراندند دستگیر می‌کردند و نفس مخالفان را می‌بریدند. و این گونه، خلافت بازیچه‌ای شده بود در دست کودکان بنی امیه.

معاویه به خوبی می‌فهمید که امام (علیه السلام) صاحب مکتب و هدف است و ناچار برای اجرای رسالت خود از هیچ کوششی خودداری نمی‌کند و همه سعی خود را در راه اعتلای مکتب و روشهای دگرگونسازی امت به کار می‌برد، از این رو، احساس خطر می‌کرد، تا آن که سرانجام، نقشه کشتن امام را طراحی نمود و آن حضرت را با سمی مهلک، به وسیله «جعده» همسر امام، به شهادت رساند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد: «معاویه می‌خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد و در انجام این منظور، هیچ کس برای او مزاحمت از حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص نبود، بدین جهت هر دو را با وسایل مخفی مسموم کرد.» و نیز همین نویسنده می‌گوید: «چون خواستند حسن بن علی را به خاک بسپارند، عایشه بر استری نشست و بنی امیه و بنی مروان و هر کس از یاوران و سپاهشان را که در آنجا بود به کمک برداشت و اینجا بود که گوینده‌ای گفت: یک روز بر استر و یک روز بر شتر.» سبط ابن جوزی به سند خود از طبقات ابن سعد و او از واقعی روایت کرده: حسن بن علی در هنگام احتضار گفت: مرا در کنار جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دفن کنید، امویان و مروان حکم و سعید بن العاص - که والی مدینه بود - به پاخواستند و نگذاشتند.

ابن سعد مؤلف کتاب طبقات می‌گوید: یکی از مخالفان، عایشه بود که گفت: «هیچ کس نباید در کنار رسول خدا دفن شود!» سرانجام، جنازه حسن بن علی را از آنجا به قبرستان بقیع بردند و در کنار قبر جدّه اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. در کتاب «الإصابه» از واقعی نقل شده که آن روز جمعیت آن چنان انبوه بود که اگر در بقیع سوزنی می‌افکندند بر سر انسانی می‌افتاد و به زمین نمی‌رسید.

سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ اسْتُشْهِدَ وَ يَوْمَ يُعْتَبُ حَيًّا.

از میان سخنان پربهای امام مجتبی (علیه السلام)، چهل حدیث برگزیده را که هر کدام گشاینده بابی از اخلاق انسانی به روی حقیقت جویان است، به اهل مطالعه تقدیم می‌دارم.

اشاره

قال الإمام المَجْتَبِي (عليه السلام):

نصیحت از سر اخلاص

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ نَصَّحَ لِلَّهِ وَأَخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَوَفَّقَهُ اللَّهُ لِلرَّشَادِ وَسَيَدَّدَهُ لِلْحُسْنَى فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ مَحْفُوظٌ وَعَدُوُّهُ خَائِفٌ مَحْدُولٌ، فَاخْتَرُوا مِنَ اللَّهِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ.»

هان ای مردم! کسی که برای خدا نصیحت کند و کلام خدا را راهنمای خود گیرد، به راهی پایدار رهنمون شود و خداوند او را به رشد و هدایت موفق سازد و به نیکویی استوار گرداند، زیرا پناهنده به خدا در امان و محفوظ است و دشمن خدا ترسان و بی یاور است و با ذکر بسیار خود را از [معصیت خدای] بپاید.

شناخت هدایت

«وَأَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا التُّقَى حَتَّى تَعْرِفُوا صِفَةَ الْهُدَى، وَلَنْ تُمْسِكُوا بِمِشَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَيَّنَّهُ وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَالتَّكْلُفَ وَرَأَيْتُمْ الْفُرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَالتَّحْرِيفَ وَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوَى مَنْ يَهْوَى.»

به یقین بدانید که شما هرگز تقوا را نشناسید تا آن که صفت هدایت را بشناسید، و هرگز به پیمان قرآن تمسک پیدا نمی کنید تا کسانی را که دورش انداختند بشناسید، و هرگز قرآن را چنان که شایسته تلاوت است تلاوت نمی کنید تا آنها را که تحریفش کردند بشناسید، هر گاه این را شناختید بدعتها و بر خود بستن ها را خواهید شناخت و دروغ بر خدا و تحریف را خواهید دانست و خواهید دید که آن که اهل هوی است چگونه سقوط خواهد کرد.

فاصله میان حق و باطل

«بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ، مَا رَأَيْتَ بَعَيْنَيْكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَيْكَ بَاطِلًا كَثِيرًا.»

بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است، آنچه با چشمت بینی حق است و چه بسا با گوش خود سخن باطل بسیاری را بشنوی.

آزادی و اختیار انسان

«مَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَ مَكْرُوهًا وَ لَمْ يُعْصَ مَعْلُوبًا وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ سُدَى مِنَ الْمَمْلُوكَةِ، بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ، بَلْ أَمْرُهُمْ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا.»

هر که گناهان را به خداوند نسبت دهد، به تحقیق، فاجر و نابکار است. خداوند به زور اطاعت نشود، و در نافرمانی مغلوب نگردد، او بندگان را مهمل و سرخود در مملکت وجود رها نکرده، بلکه او مالک هر آنچه آنها را داده و قادر بر آنچه آنان را توانا کرده است می باشد، آنان را فرمان داده تا به اختیار خودشان آن را بپذیرند و نهیشان نموده تا به اختیار خود بر حذر باشند.

زهد و حلم و درستی

«قِيلَ لَهُ (عليه السلام) مَا الزُّهْدُ؟ قَالَ: أَلرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: فَمَا الْجِلْمُ؟ قَالَ كَطْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ. قِيلَ مَا السَّدَادُ؟ قَالَ: دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ.»

از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) پرسیده شد که زهد چیست؟ فرمود: رغبت به تقوا و بی رغبتی در دنیا. سؤال شد حلم چیست؟ فرمود: فرو بردن خشم و تسلط بر نفس. سؤال شد سداد و درستی چیست؟ فرمود: برطرف نمودن زشتی به وسیله خوبی.

تقوا

«الَّتَقْوَى بَابٌ كُلُّ تَوْبَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَ شَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنَ الْمُتَّقِينَ.»

تقوا و پرهیزکاری سرآغاز هر توبه‌ای، و سر هر حکمتی، و شرف و بزرگی هر عملی است، و هر که از با تقویان کامیاب گشته به وسیله تقوا کامیاب شده است.

خلیفه به حق

«إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَ مَنَارُ التُّقَى.»

خلافت فقط از آن کسی است که به روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برود، و به طاعت خدا عمل کند، و به جان خودم سوگند که ما اهل بیت نشانه‌های هدایت و جلوه‌های پرفروغ پرهیزگاری هستیم.

حقیقت کرم و دنائت

«قِيلَ لَهُ (عليه السلام): مَا الْكِرْمُ؟ قَالَ: الْأَيْدَاءُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَحَلِّ. قِيلَ فَمَا الدَّنِيَّةُ؟ قَالَ: أَلنَّظَرُ فِي الْيَسِيرِ وَ مَنَعُ الْحَقِيرِ.»

از امام مجتبی سؤال شد: کرم چیست؟ فرمود: آغاز به بخشش نمودن پیش از درخواست نمودن و اطعام نمودن در وقت ضرورت و قحطی. سؤال شد: دنائت و پستی چیست؟ فرمود: کوچک بینی و دریغ از اندک.

مشورت مایه رشد و هدایت

«مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ.»

هیچ قومی با همدیگر مشورت نکنند، مگر آن که به رشد و کمالشان هدایت شوند.

لثامت و پستی

«الْلُؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ.»

پستی آن است که شکر نعمت را نکنی.

بدتر از ننگ و زبونی

«أَلْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ.»

ننگ و زبونی بهتر از دوزخ رفتن است.

رفیق شناسی

«قَالَ الْحَسَنُ (عليه السلام) لِبَعْضِ وُلْدِهِ: يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضَيْتَ الْعِشْرَةَ فَآخِجْ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمَوَاسِئِ فِي الْعِشْرَةِ.»

امام حسن (عليه السلام) به یکی از فرزندانش فرمود: ای پسر من! با احدی برادری مکن تا بدانی کجاها می رود و کجاها می آید، و چون از حالش خوب آگاه شوی و معاشرتش را پسندیدی با او برادری کن به شرط این که معاشرت، بر اساس چشم پوشی از لغزش و همراهی در سختی باشد.

کار با توکل

«لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ إِتْكَالَ الْمُسْتَسَلِمِ.»

چون شخص پیروز در طلب مکوش، و چون انسان تسلیم شده به قدر اعتماد مکن [بلکه با تلاش پیگیر و اعتماد و توکل به خداوند، کار کن].

خویشاوند و بیگانه واقعی

«الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ.»

خویشاوند کسی است که دوستی و محبت، او را نزدیک کرده باشد و اگر چه نژادش دور باشد. و بیگانه کسی است که از دوستی و محبت به دور است و گرچه نژادش نزدیک باشد.

اعتماد به مقدرات الهی

«مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي إِخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ.»

هر که به نیک گزینی خداوند دلگرم باشد، آرزو نمی کند در وضعی جز آنچه خدا برایش برگزیده، باشد.

آثار رفت و آمد در مسجد

«مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِخْدَى ثَمَانِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَأَخَا مُسِيئَةً وَأَعْلَمًا مُسِيئَةً وَرَحْمَةً مُنْتَظِرَةً وَكَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَزُدُّهُ عَنْ رَدَى وَتُرْكُ الذُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ حَشْيَةً.»

هر که پیوسته به مسجد رود به یکی از این هشت فایده می رسد: ۱- نشانه ای استوار (فهم آیات الهی)، ۲- دوستی قابل استفاده، ۳- دانشی تازه، ۴- رحمتی مورد انتظار، ۵- سخنی که به راه راستش کشد، ۶- یا سخنی که او را از پستی برهاند، ۷- و ترک گناهان به خاطر شرم از خدا، ۸- یا ترک گناهان به خاطر خوف از خدا.

بهترین چشم و گوش و دل

«إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَأَسْمَعُ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَانْتَفَعَ بِهِ، وَأَسْلَمَ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.»

همانا بیناترین دیده ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن است که پند و اندرز را در خود فرا گیرد و از آن سود برد، سالمترین دلها آن است که از شبهه ها پاک باشد.

تزکیه در پرتو عبادت

«إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا، إِذَا أَضْرَّتِ النَّوْفِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا.»

به راستی هر که عبادت را به خاطر عبادت طلب کند خود را تزکیه نموده است. هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید.

عقل خیرخواه

«لَا يَغُشُّ الْعَاقِلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.»

عقل و خردمند به کسی که از او نصیحت و اندرز خواهد، خیانت نکند.

ارزش دادن به آثار عبادت

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَقْبَلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جِبْهَتِهِ.»

هر گاه یکی از شما برادر خود را ملاقات کند، باید که محل نور پیشانی (یعنی محل سجده) او را ببوسد.

امید و پشتکار

«وَاعْمَلْ لِتُدْنِيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا، وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ، وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ دُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.»

برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه زندگی می کنی، و برای آخرت به گونه ای کار کن که گویا فردا خواهی مُرد، و اگر عزتی بدون بستگان و شکوهی بدون سلطنت خواهی، از معصیت و نافرمانی خدا به طاعت و فرمانبری خداوند عزوجل در آی.

نشانه های مکارم اخلاق

«مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ: صِدْقُ اللِّسَانِ وَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ إِعْطَاءُ السَّائِلِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُكَافَاتُ بِالصَّنَائِعِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ التَّدَمُّمُ عَلَى الْجَارِ، وَ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ لِلصَّاحِبِ وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ.»

مکارم و فضائل اخلاق ده چیز است: ۱- راستگویی، ۲- راستگویی در وقت سختی و گرفتاری، ۳- بخشش به سائل، ۴- خوش خلقی، ۵- پاداش در مقابل کارها و ابتکارات، ۶- پیوند با خویشان، ۷- حمایت از همسایه، ۸- حق شناسی درباره دوست و رفیق، ۹- میهمان نوازی، ۱۰- و در رأس همه اینها شرم و حیاست.

پرهیز از تملق و بدگویی

«قَالَ (عليه السلام) لِرُجُلٍ: إِيَّاكَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْكَ أَوْ تُكَذِّبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَكْدُوبٍ أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَدًا.»

امام به شخصی فرمود: مبادا مرا ستایش کنی، زیرا من خود را بهتر می شناسم، یا مرا دروغگو شماری، زیرا دروغگو اندیشه و عقیده [ثابتی] ندارد، یا کسی را نزد من بدگویی نمایی.

عوامل هلاکت آدمی

هَلَاكَ النَّاسِ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبْرِ، الْحِرْصِ، الْحَسَدِ.

الْكِبْرُ بِهِ هَلَاكَ الدِّينِ وَبِهِ لُعِنَ إِبْلِيسُ.

الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ.

الْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَبِهِ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ.

هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر، حرص، حسد.

تکبر که به سبب آن دین از بین می رود و به واسطه آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت.

حرص که دشمن جان آدمی است و به واسطه آن آدم از بهشت خارج شد.

حسد که سررشته بدی است و به واسطه آن قایل، هابیل را کشت.

تقوا و تفکر

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ.»

شما را به پرهیزگاری و ترس از خدا و ادامه تفکر و اندیشه سفارش می کنم، زیرا که تفکر و اندیشه، پدر و مادر تمام خیرات است.

شستشوی دستها قبل و بعد از غذا

«غَسَلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ يُنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يُنْفِي الْهَمَّ.»

شستن دستها پیش از غذا، فقر را از بین می برد و بعد از غذا، غم و اندوه را می زداید.

دنیا، سرای عمل

«الْأَنْسُ فِي دَارِ سَهْوٍ وَ غَفْلَةٍ يَعْمَلُونَ وَ لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا صَارُوا إِلَى دَارِ الْآخِرَةِ صَارُوا إِلَى دَارِ يَقِينٍ يَعْلَمُونَ وَ لَا يَعْمَلُونَ.»

مردم در این دنیا در سرای بی خبری و غفلت به سر می برند، کار می کنند و نمی دانند. وقتی وقتی که به سرای آخرت رفتند، به خانه

یقین می رسند، آن گاه است که می دانند، ولی دیگر کار نمی کنند.

همراهی با مردم

«صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ.»

چنان با مردم مصاحبت داشته باش که خود دوست داری به همان گونه با تو مصاحبت کنند.

عقاب و ثواب مضاعف

«وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَخَافُ أَنْ يُضَاعَفَ لِلْعَاصِي مِّنَّا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ أَرْجُوا أَنْ يُؤْتَى الْمُحْسِنَ مِنَّا أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ.»

به خدا قسم من ترس از آن دارم که عذاب گناهکاران از ما اهل بیت دو چندان گردد، و امید آن را دارم که نیکوکار از ما اهل

بیت نیز پاداشش دو برابر باشد.

نقش عقل، همت و دین

«لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَلَا مُرُوَّةَ لِمَنْ لَا هِمَّةَ لَهُ، وَلَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ.»

کسی که عقل ندارد، ادب ندارد و کسی که همت ندارد، جوانمردی ندارد و کسی که دین ندارد، حیا ندارد.

تعلیم و تعلم

«عَلَّمَ النَّاسَ عِلْمَكَ وَ تَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ.»

مردم را با دانست، دانش بیاموز و خود نیز دانش دیگران را فراگیر.

روی آوردن به چه کسی؟

«لَا تَأْتِ رَجُلًا إِلَّا أَنْ تَرْجُو نَوَالَهُ أَوْ تَخَافَ بَأْسَهُ أَوْ تَسْتَفِيدَ مِنْ عِلْمِهِ أَوْ تَرْجُو بَرَكَتَهُ وَ دُعَاةَهُ أَوْ تَصِلَ رَحِمًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ.»

نزد کسی مرو، مگر آن که به بخشش او امیدوار، یا از قدرتش بیمناک، یا از دانشش بهره مند، یا به برکت و دعایش امیدوار باشی، یا آن که بین تو و او پیوند خویشاوندی ای باشد.

عقل و جهل

«لَا غِنَى أَكْبَرَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ مِثْلَ الْجَهْلِ وَلَا وَحْشَةَ أَشَدَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَيْشَ أَلْذُّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.»

هیچ بی نیازی ای بزرگتر از عقل و هیچ فقری مانند جهل و هیچ وحشتی سختتر از خودپسندی و هیچ عیشی لذت بخشتر از خوش اخلاقی نیست.

علی، دروازه ایمان

«إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا.»

علی (علیه السلام) دروازه ایمان است، هر که داخل آن شد مؤمن و هر که خارج از آن شد کافر است.

حق اهل بیت

«وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَا يَنْتَقِصُ أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا إِلَّا نَقَصَهُ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ.»

قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به حق برانگیخت، هیچ کس از حق ما اهل بیت چیزی را کم نکند، مگر آن که خداوند از عملش چیزی را کم گرداند.

اول سلام، آن گاه کلام

«مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ.»

کسی که پیش از سلام کردن، آغاز به سخن گفتن نماید، جوابش را ندهید!

نیکی و پرشی

«الْشُّرُوعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤَادِ.»

آغاز نمودن به نیکی و بذل و بخشش، پیش از درخواست نمودن، از بزرگترین شرافتها و بزرگی هاست.

فراگیری و کتابت دانش

«تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا حِفْظَهُ فَارْكَبُوهُ وَصَعُوهُ فِي بُيُوتِكُمْ.»

دانش را فرا گیرید و اگر توان حفظ کردنش را ندارید آن را بنویسید و در خانه هایتان بگذارید.

دعای مستجاب

«أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجَسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ.»

کسی که در قلبش جز رضا و خشنودی خدا خطور نکند، چون خدا را بخواند، من ضامن اجابت دعای او هستم.

عبادت و پرستش

«مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ.»

کسی که خدا را اطاعت و عبادت کند، خداوند همه چیز را مطیع او گرداند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

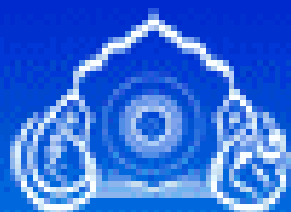
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

